

COPYRIGHT

This microfiche is supplied by the British Library, Oriental and India Office Collections and is for private study or research only. The material is subject to copyright and may not be reproduced without the written permission of:-

The British Library
96 Euston Road
London NW1 2DB
United Kingdom

الحقوق محفوظة

تقدم المكتبة البريطانية
قسم المجموعات الشرقية والمكتبة الهندية
هذا الميكروفيش من أجل الفادة الدراسات الخاصة والأبحاث فقط
جميع الحقوق بما يخص هذه المادة محفوظة ويحظر استخراج
نسخ عنها بدون موافقة المكتبة البريطانية خطياً .

BL MANUSCRIPT NUMBER: OR 245

TITLE: SHARH AL-SUDÜR BI-SHARH HALL
AL-MUNTÁ FĪ AL-QUBÜR
[WA-SHARH AHMAD SIRĀS
AL-SIRHINDĪ] (+ P)

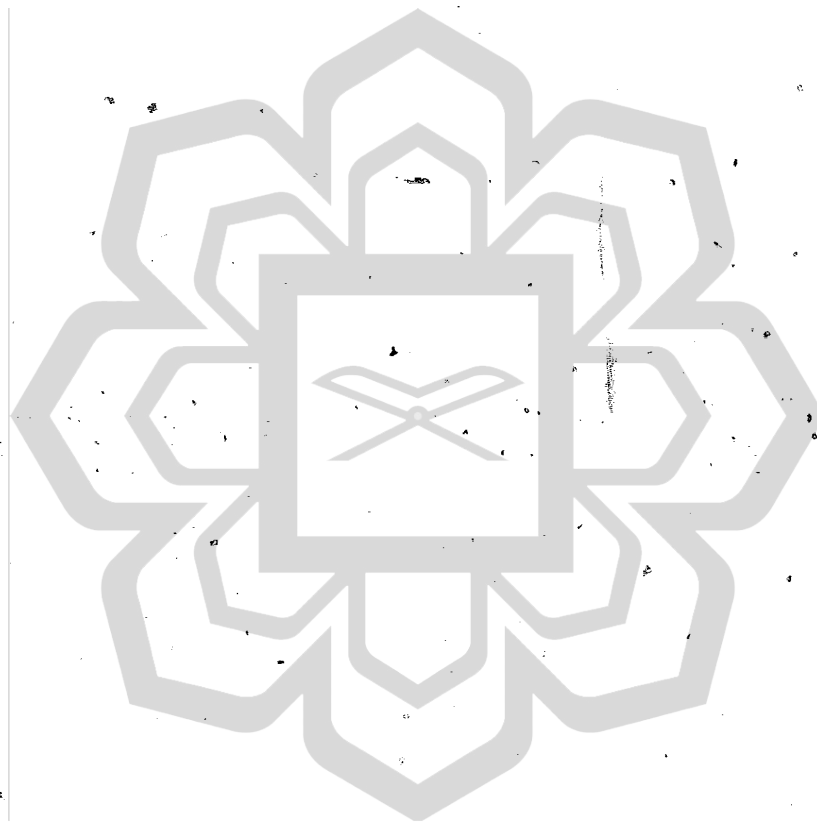
AUTHOR: AL-SUYŪTĪ, 'ABD AL-RAHMAN IBN
ABĪ BAKR

DATE: 18TH CENT

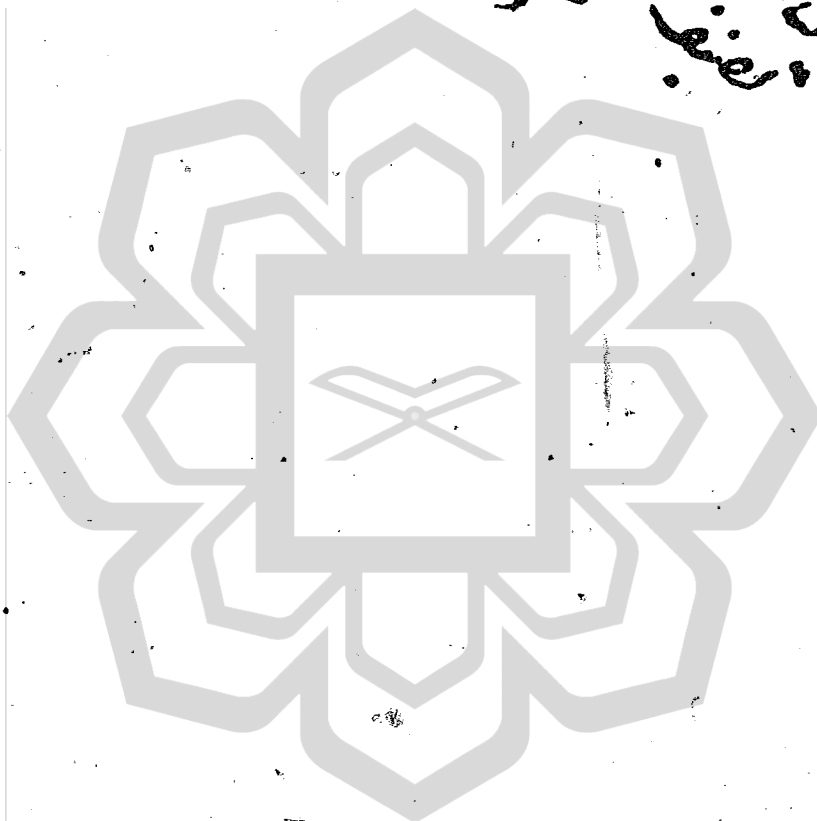
190 FOLIOS

NOTES: ARABIC AND PERSIAN

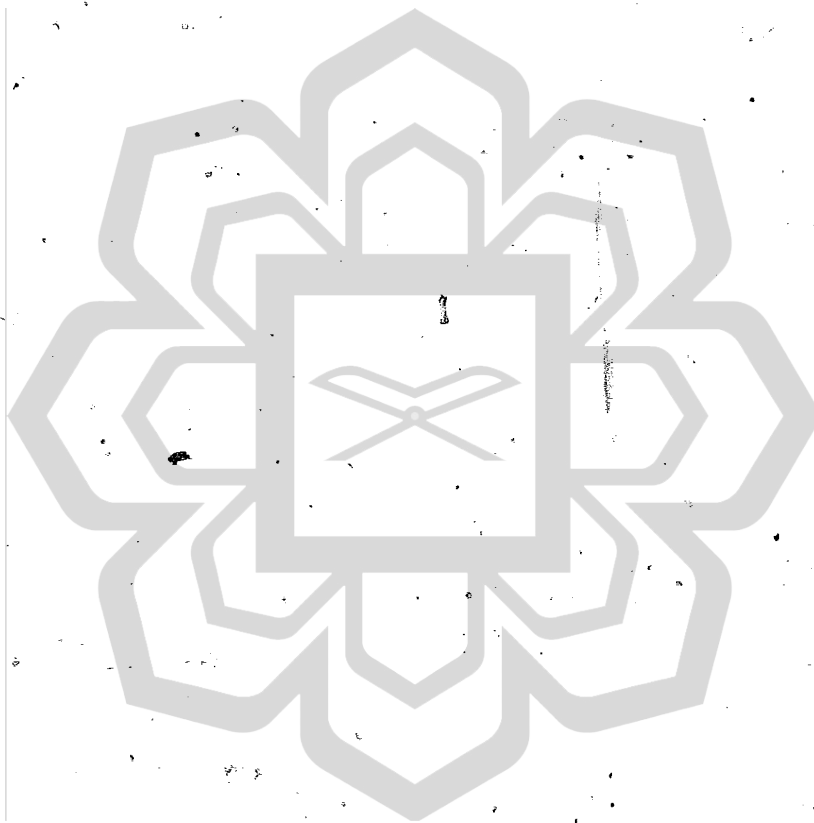
BL CATALOGUING
REFERENCE: 1 OCAO 1615



تصنيف كراچي دار الفنون
تفصيلي اسباب اسباب
اسباب اسباب



THE BRITISH LIBRARY					
ORIENTAL AND INDIA OFFICE COLLECTIONS					
1	2	3	4	5	6
1			2		



Handwritten text in Arabic script, possibly a signature or title, located at the top of the page.



بسم الله الرحمن الرحيم دهم الحیر

مقبول ترین کلامی که در این است که انسان ضعیف البیان را از احاد و خلائیق مرفوع فرمود و حسن ترین عبارت
توصیف حکیم است که بشری فراد جلوت علم و حکمت بیشتر سافت ^{بالمثل} برای توضیح نمود و در صولات متواتر
بر آن فضل انبیا و مرسل که حدیث مسلسل نبوت بذات جامع صفاتش منقطع نشد و ظهور بر تبارش
چون ضربت ناسخ و منسوخ در آن بر که دره منطبع شده و بر آن اظهار صاحب کبار که بسی
بدعت و هوا مشرک شده و یکجا بنیان راه است و هداست که پس میگوید فقیر را با تقصیر
بصورت سراج احمد بن محمد مرشد سپیدی نقشبندی عزو الله و نوها و دستر طوها چون کتاب
نیز در این باب و اسلوب نریب بود و احدی از علما شرح معصلا و حسن
شن و تحقیق حال رجالتش در بعضی ترکیب گوید و تحقیقات لغوی و سانس
مطلق در پروردگار بر حق و جناب فقهای صاحب فصل الخطاب است
اندر این سرا یا خطا در دنیا و عقبی که بنا در همه علمای محدثین و فقها
نیز بر حق و شهادت نیز در کتاب است جلال انشا شکر باشد و حسن
مشاوره الساعه و بعد مسافره فی احوال الاخرة جویان در
از طریق است خواهر کردید و الله المیسر لا ینها م و انوفی
بسیار اهل بر شمس الرحمن نیک بخشند و بر خلق بر وجود
بنا قامت و به نشین و خاص بکن سمان و تعالی بار
ت عالی الشیخ الامام گفت پیشانی که مقتدی عالم بود

عالم بود العالم العلامة حلال الدین عبد الرحمن البسوطی اث فی صبح اللہ تعالیٰ فی مدته فراحی وکن دکنی کمنه
حق تعالیٰ در مدنت فرود بقا او بسبوت بضم اوله در بعضی عبارات اسبوت بضم همزه هم آمده در دست طبعیه
مصر شیخ ابی در سنه پنجاه و چهل و نه بعد المورثت بکثرت سنه قبل رجب ولادت یافته ابو الفضل
عبد الرحمن بن الکمال ابی بکر بن محمد بن سابق الدین بن النضر عثمان بن ناصر الدین محمد بن سبوت الدین هجره
بن حکم الدین ابی الصلاح بوب بن ناصر الدین محمد بن شیخ بهام الدین بهام الاسبوطی و حفظ کرد
قلام اللہ محمد را در سنه ساکنی پس از آن حفظ کرد کتاب عمده و منهاج الفقه و الفقه ابن ماکک را بعد از آن
شرح نمود در اشغال علم در سنه اربع و ستمین و در سنه ست و ستمین اجازت کرد شیوخ ابی سزادر
ندایس علم عربیه و در همین سال تفسیر کرد شیخ اغوذ بالله و هم اللہ و خواند ظلم غفر الله له در خدمت
الشیخ الاسلام علم الدین البلیغی و خواند منهاج را در خدمت شیخ نرف الدین منادی و تفسیر بمصاوی را
هم در خدمت ابی ان خواند و چهار سال در خدمت شیخ الامام العلامة نقی الدین الشیخی الحسنی تالیف
کنند که در علم حدیث و عربیه را خواند و سوز با کرد برای خواندن علوم شام و روم و حجاز و یمن
و هند و مغرب و مکه و را در سینه مضامین ایشان زیاده از سبوت و حفظ نمود یک که حدیث
و وفات یافت در سنه نهم و یازدهم الحجه ثانی و فرسبی که از ازل تا ابد موجود و معلوم بود و هر چه
فهم بود علامان تمام و کمال را در فضای را که مسمی و موصوف است همه اسما و صفات کماله الذی انعم
که انقدر بسیار کرد انند من است انچه را که خواست من سینه العفله از تعاس غفلت سه بکسری یعنی
نمودگی در رخ و برداشت درجه و در سینه صاحب لغاه انکه لایک دست میده است لغاه ابی حلیه
سوی مقام علیی که مرتبه غریبان است و وضع غنه و بنما و از انکس آوزاره و نقله کنایان اولاد بار
منایان او حاصل برد یکی است و انشده ان لاله کواهی میدم که نسبت سر او را بر سنجش و سنج عبود
و عبادت او کرده شود الا الله بخرد است حق و حده بکانه است اول انکه یک نسبت ستر یک و ستر
و انشده انکواهی دادی که علیها سران کواهی من ردا الا خلاص حله از جاد را خلاص حله بنده و حله
لضم دو بار چه لاکو بنده از اردو ایا ردا و غیر آن با جادری که در ناما شده و انشده ان سبوت با محمد

و دیگر کویای صمدیم که بر سر سجده سردار مابان در پیش روی پیمان که نام یک او محمد است علیه الصلوة
والسلام هبته بنده خداست در سوره ذر سوره او العنوت چنین فرستاده که معونت خداست و
ما شرف من به بزرگتر ملت و قوی تر کشیش مخصوص چنین رسول که فاسق کرده اند و با کرم خلق به بزرگتر
حاصلت فلان نفع خا بجای حاصلت است صحاح علیه وسلم در دو درجه خدا باد بر روی و سلام تعالی اله
و برال دی مراد از اولاد دهنری اکثرت است با مراد قام بنکوکالان است بوجه قبول کل ننی ننی
بنواله و اصحابه و در دو درجه خدا باد بر باران دی اساده الجمله که سردار و بزرگ اند جمله بکسر جیم
ای العطا اهدا اثار است بآن معانی که حاضرند در دین و مدلول الفاظ و نقوش اند ما شنیده اینجاست
که سخن شده بنفوق الفوقس البیه شوق نفسها بسوی ان من کتابت ان کتابی شافی و کافی که احتیاج
بسوی کتاب دیگر نخواهد شد فی علم البرزخ در علم برزخ که ما بسی دقت موت در دو دستگیر است اگر فیه
الموت ذکر کنیم در این کتاب موت را در حفظ و تقصیر موت را که در ان تقاضا بود کار است که گفته و
گنیمت موت را که بنمی و سختی میباشد و بکرات موت بود در صفة ملک الموت و بیان کنم در ان صفة
ملک الموت را که هزار دلیل است که بجه صورتهاست و چه طور متعلق ارواح میکند و اعوانه و مددکاران عزرا
را که فرشتگان بیکر اند و ما بر روی الحبت و ذکر میکنم در ان ایچمی ابد بر مرده عند الاحتضار نیز یک شیخ
روح و حال الروح و بیان کنم حال روح را بعد مفارقتة البدن پس از جدا شدن از بدن که گما میشود و چه
دارد میشود و چه و چه و الی الله تعالی و ذکر کنیم بالا رفتن ان بسوی حق تعالی و اجتماعها بالا ارواح و چه
روح بار و آنچه بگردنتر با بعد ذک و بیان کنم جای و ار روح را پس از بالا رفتن که گما میماند و حال او
و حال قبر را و غنیمت و حفظه قبر را و فتنه قبر را و عذاب قبر را حاصل فتنه قبر و عذاب ال
بکی است تسعة و فتنه ذکر کنیم ذافی و تنگی قبر را و نفع فیه و ذکر کنیم آنچه را که نفع میدهد اینچیز در قبر
ستوهها شرح کل ذک در حالتی بیان کننده ما شتم بر وجه حاطه شرح هر یک مکررات است و ستوهها حال
از غیره مشکلم که در ادر است و همچنین ناطلا و بعد از من جین بیدار از هنگامی که شروع شود من جین متعلق
ستوه است فی مرض الموت در مرض موت ای جین متعلق فی الصور نازدهنکه است و شروع شود در صورت

۴ و بیان کنم ۳

در صورتی تا وقت بعثت و نشر ناطق من الاحادیث المرفوعه در جانی که نقل کننده باشد برای هر یک از
مذکورات از احادیث مرفوعه و الاثار المرفوعه و المنقوله و انوار مرفوعه و منقوله و حدیثی که منتهی حضرت
رسالت صلی الله علیه و سلم گردد از مرفوع خوانند چنانچه گویند که گفت بگرد بان نیز بی خود حضرت صلی الله
علیه و سلم دان حدیثی که منتهی بهی بر گردد از مرفوف خوانند و آنکه منتهی بنا بهین گردد از منقول گویند
و مشهور است منقول الاثر خوانند و نیز در بعضی اثر مخصوص بهی به بود سخاوی از بعضی علماء نقل کرده
که فقها آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمده از احادیث گویند و آنچه از صلی به رسیده از انرا خوانند و بعضی
انرا بر مرفوع نیز اطلاق گفته کرده اند اینها هم تفصیل بسیاری طلبند و اینجا تفصیل را گنجا بش ندادند
طالب تفصیل را باید که بکتاب اصول حدیث رجوع کند متبعا لذلک من کتب الحدیث در حالی که
شیخ گفته باشد برای ^{بسیار است} از کتب حدیث معتدله کلام ایمن حدیث در حالی که اعتقاد و تکلیف
کنند عام کلام و اما آن اهل حدیث را نمی داند که در آن مذکور است تحریرا و دفع من ذلک فی تذکره
التوطی در حالی که نویسنده و خالص کننده باشد هر یک از آنکه واقع شده از مذکور است در تذکره امام و طبع
در حدیث اعمالی با تشویق و التوجیح به تشویق و تخریج مع رد ابد حقه باز و بدایت بسیار تمسح فی کتابه که در کتاب
زهدی زهدیه شهرت عظیم از شهرهای خوب جز مورد است جمع حامد حمود آمده و سینه و نامها هم این
مکتوب است شرح الصدور شرح حال المؤمن فی القصور و در جو و امید دارم آن کان فی الاصل که مانده در
اجل من تسمیه سخن دگر آنچه اگر در اصل من مهلت شود آن نام البیه کتابا ایله که تصنیف کنم و ضم خود هم کرد با من
کتاب شرح صدق کتالی دیگر را آن الله تعالی امر خواسته است اللغات فی انتر الا ساعه در طلمات
نیاست و آخری احوال العرف و کتالی دیگر در احوال استخیر و القیانه و صفة الخنة و قیامت احوال
فنت و انوار احوال در ذبح علی وجه الاستیعاب بعضی و این کتاب دیگر را هم بر طریق استنباط ذکر فرمودم
حقن الله ذلک ثابت کند این از روی را تسمیه ذکر کرده ^{در کتاب} و این الوعیم برین ادرن ایست
لا الوعیم بلین تصغیر صاحب سنده طلبه استنباطی در سینه چهار صد و سی و پنجم و نایست علی علیه
و ما بت از ما بد نمون بجایه بن جیب شرح الحکم و کسر الوعد و از موالی عهد الله من السائب ^{الحدیثی} و غیره

کتاب
باب ۲